ادب پژوهی
شمارهٔ دوازدهم
تابستان ۱۳۸۹
صفحات ۸۷-۶۹

واژگان کلیدی
☑ روایت
☑ سطوح داستان
☑ هلیدی
☑ فراکارکردها
☑ بیهقی

همبستگی سطوح روایت و فراکارکردهای هلیدی در داستان «حسنک وزیر»

ابوالفضل حرّی*
مربی دانشگاه اراک

چکیده

در این مقاله ابتدا به سطوح داستان و متن روایی و ویژگی‌های آن دو، و سپس به همبستگی و تناظر میان این سطوح و فراکارکردهای هلیدی از دیدگاه زبان‌شناسیِ نقش‌گرا پرداخته می‌شود. در این راستا، با اشاره به فراکارکردها و ویژگی‌های زبانی آنها، امتزاجِ عملکردهای سطوح روایی و فراکارکردها با ذکر پاره‌هایی از داستان حسنک، پی گرفته خواهد شد.

به نظر می‌آید هریک از فراکارکردهای هلیدی در دو سطح داستان و متن کارایی داشته باشند. کارکرد اندیشگانی در سطح داستان و متن، جهان داستانی نویسنده را رقم می‌زند. فراکارکرد بینافردی در سطح داستان، نحوهٔ ارائهٔ جهان داستانی را تعیین می‌کند و در سطح متن، کسی را که این جهان داستانی را نقل می‌کند (راوی). فراکارکرد متنی در سطح داستان، ناظر به توالی و نظم رخدادهاست و در سطح متن، ناظر به زمانمندی، ساختار اطلاعات متن و انسجام متن روایی. این فراکارکردها توانمندی‌هایی در تحلیل سطوح داستان و متن روایی برمی‌گشاید.

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: *horri2004tr@yahoo.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۲۶ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۲/۱۲

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

بیهقی برای نیل به گفتمان خود در *تاریخ بیهقی*، سه سطح را پشت سر می‌گذارد: سطح طرح اولیه، سطح متن و سطح روایت. سطح طرح اولیه، مادهٔ خام اصلی و شکل‌نیافته و شامل رویدادها، شخصیت‌ها و مکان رویدادهاست. این سطح، زیربنای گاه‌شماری ارائهٔ همهٔ اطلاعات اولیه و اساسی دربارهٔ شخصیت‌ها، رویدادها و مکان‌هاست و بدون آن روایت نمی‌تواند درست شکل بگیرد. در سطح متن تصمیم‌های گوناگونی اتخاذ می‌گردد: تصمیم دربارهٔ توالی رخدادها (کدام‌یک از داستان‌ها اول بیاید و کدام‌یک بعد)؛ زمان و مکان لازم برای ارائهٔ رخدادها (بُست، هرات، طارم و غیره)؛ گزینش چگونگی ارائهٔ جنبه‌های خاص شخصیت‌های گوناگون (با چه جزئیات یا ترتیبی؛ مستقیم یا غیرمستقیم؛ از طریق کنش، گفتار یا محیط)؛ و نیز گزینش نقطهٔدید و کانونی‌شدگی. افزون بر این، چگونگی ارائه و بازنمایی گفتگوی اشخاص (بازنمایی گفتار و اندیشه) در این سطح مطرح می‌شود. در مجموع، داستان، ژرف‌ساخت و متن، روساخت روایت را تشکیل می‌دهند. آنچه رویکرد روایت‌شناختی با آن سروکار دارد، روساخت روایت‌هاست که در متن روایی تجلی می‌یابد.

متن روایی در خلأ و از جملاتِ غیرمرتبط ساخته نمی‌شود، بلکه جملات آن کلیّتی واحد و منسجم را ایجاد می‌کنند. این کلیّت منسجم و پیوسته در خدمت انتقال معنا و مفهوم یا همان پیام متن قرار دارد و خوانندگان زمانی پیام متن را درک می‌کنند که تمامی متن را مد نظر قرار دهند. به دیگر سخن، پدیدهٔ متن، نظام معنایی متن روایی را رقم می‌زند. پرداختن به این نظام معنایی مبتنی بر متن، در زبان‌شناسی سیستمی[1] یا سیستمی- نقشی مطرح می‌شود که هلیدی، زبان‌شناس انگلیسی، آن را بسط و توسعه داده است.

اگر بپذیریم که زبان، میان افراد جامعه ارتباط برقرار می‌کند، این ارتباط در نقش‌ها و کارکردهای گوناگون زبان تجلی می‌یابد. هلیدی این نقش‌ها را در سه دسته جای می‌دهد: معنای اندیشگانی، بینافردی و متنی. از دیگر سو، به نظر می‌آید که بتوان کارکردهای مورد نظر هلیدی را در تمام متون و از جمله متن روایی ردیابی کرد. به

1. systemic linguistics

www.SID.ir

تعبیر دیگر، اگر از منظر زبان‌شناسی نقش‌گرا به روایت نگاه کنیم، به نظر می‌آید این سه کارکرد با دو سطح داستان و متن روایی وجوه مشترک و هم‌کنشی دارند؛ این هم‌کنشی امکانات و توانمندی‌های تازه‌ای فراروی تحلیل متون روایی برمی‌گشاید و به خواننده امکان می‌دهد الگویی توصیفی- تحلیلی برای تبیین و احتمالاً تحسین متون روایی کلاسیک و معاصر در تصور آورد. ازاین‌رو، مسألهٔ اصلی این است که این همبستگی به چه ترتیب *تاریخ بیهقی* را به متنی روایی و داستانی بدل می‌کند؟

پیشینهٔ پژوهش

تاکنون مقاله‌ای همبستگی میان سطوح داستان و متن روایی و فراکارکردهای هلیدی را در داستان «حسنک وزیر» بررسی نکرده است، اما دربارهٔ روایت‌شناسی، فراکارکردهای هلیدی و به‌ویژه ساخت مبتدایی و نیز *تاریخ بیهقی* چندین مقاله به رشتهٔ تحریر درآمده است. گلی‌زاده (۱۳۸۱) از دیدگاه زیبایی‌شناسی برخی نکته‌های هنری و بلاغی *تاریخ بیهقی* را بررسی کرده است: «جملات کوتاه و مفید، کشف ظرفیت و توان فعل در زبان فارسی، دریافت این نکته که نیروی انتقال بیشتر در فعل جمله است، همچنین گزینش و انتخاب هنری واژه‌ها در محور هم‌نشینی کلام، آفرینش ساختاری نوین از واژه‌ها بر اساس فرایند قاعده‌افزایی و قاعده‌کاهی، بیهقی را... در پیوند با مخاطب موفق ساخته است» (همان: ۱۹۱). رضی (۱۳۸۳) به مخاطب‌اندیشی و میزان تأثیر کلام بیهقی بر خواننده به مقتضای حال پرداخته است. رسولی و عباسی نیز در مقالهٔ «کارکرد روایت در ذکر بر دار کردن حسنک وزیر از تاریخ بیهقی» عنصر طرح یا پیرنگ را در «حسنک وزیر» بررسی و سعی کرده‌اند به این پرسش پاسخ دهند که «چرا راوی در حسنک وزیر برای روایت داستانش از چندین راوی استفاده کرده است؟» (۱۳۸۷: ۸۱). آن دو در نهایت به این پاسخ رسیده‌اند که «راوی از چندین راوی سود جسته است تا بتواند واقعیت‌پذیری این اثر ادبی را بیشتر کند؛ زیرا زبان مورد استفاده در این روایت، بیشتر زبانی ارجاعی است تا عاطفی، به همین خاطر، این روایت بیشتر میل به مصداق نشانه‌ها دارد، تا به خود زبان» (همان). همان‌گونه که پیداست این مقاله‌ها به همبستگی مؤلفه‌های متن و فراکارکردهای هلیدی نپرداخته‌اند.

Archive of SID

www.SID.ir

سطوح داستان[1] و متن[2]

هر آنچه داستانی را بازگو کند یا نمایش دهد، روایت[3] نام دارد و نقل حوادث بدین معنی است که روایت‌ها در برهه‌ای زمانی و به‌صورت متوالی و پیوسته اتفاق می‌افتند. ریمون- کنان داستان را چکیده‌ای از رخدادهای روایت‌شده و شرکت‌کنندگان متن تعریف می‌کند و آن را بخشی از یک برساخت بزرگ‌تر، یعنی جهان داستانی (سطح بازسازی شده یا بازنمودهٔ واقعیت) در نظر می‌گیرد که اشخاص داستان در آن زندگی می‌کنند و رخدادها نیز در آن به وقوع می‌پیوندند (۱۳۸۳: ۱۵).

روایت‌ها به طرق گوناگون ظاهر می‌شوند: کلامی/ غیرکلامی، راست/ ناراست، واقعی/ غیرواقعی، داستانی/ غیرداستانی، ادبی/ غیرادبی، تاریخی و غیره. در این نوشتار روی سخن بیشتر با گزارش تاریخی در قالب روایت داستانی[4] است؛ یعنی گزارشی که ویژگی‌های داستان‌پردازی دارد. مراد از داستان روایی نیز، عمل روایت متوالی رویدادهای روایی[5] است. این تعریف، پای تعریف دیگری را نیز به میان می‌آورد: مراد از عمل روایت/ روایتگری[6] چیست؟ ریمون- کنان خاطرنشان می‌کند: «واژهٔ روایتگری اشاره دارد به فرایند ارتباط که در آن فرستنده روایت را در قالب پیام [متناظر با کارکرد اندیشگانی هلیدی] برای گیرنده ارسال می‌کند [متناظر با کارکرد بینافردی هلیدی]؛ و ماهیت کلامی رسانه که پیام را انتقال می‌دهد [متناظر با کارکرد متنی هلیدی]» (همان: ۲). این دو ویژگی با کارکردهای هلیدی تناظر دارد.

اینک پای پرسش اصلی به میان می‌آید: روایت‌شناسی چیست؟ روایت‌شناسی[7] یا نظریهٔ روایت، علم مطالعهٔ ساختار و دستور زبان حاکم بر روایت‌هاست؛ نوعی نظریهٔ ادبی است و نظریهٔ ادبی- بوطیقا در معنای فراخ آن- «شرحِ مستدلِ ساختار روایت، عناصر داستان‌سرایی، ترکیب‌بندی و نظم و نسق مؤلفه‌های داستان است» (Chatman, 1978: 3).

1. story
2. text
3. narrative
4. narrative fiction
5. succession of fictional events
6. narration
7. narratology

Archive of SID

www.SID.ir

روایت‌شناسی هم «شرحی از نظام حاکم بر تمام روایت‌های داستانی ارائه می‌دهد و... [هم] شیوه‌ای که ضمن آن بتوان تک‌تکِ روایت‌ها را به‌منزلهٔ محصول منحصربه‌فرد نظامی همگانی مطالعه کرد» (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۴). بر این اساس روایت نیز عبارت است از بازنمایی رخدادها، که داستان و گفتمان روایی را در بر می‌گیرد. داستان، رخداد یا توالی رخدادهاست (کنش) و گفتمان روایی، همان رخدادهای بازنمایی شده است. ما در مقام خوانندگان سرراست به داستان دسترسی نداریم، بلکه از رهگذر متن روایی آن را درک می‌کنیم: «آنچه داستانش می‌نامیم، درواقع، برساختهٔ خود ماست؛ داستان را با استنباطی که از خواندن یا دیدن آن به دست می‌آوریم، برمی‌سازیم» (Abbott, 2002: 17). کالر معتقد است داستان در لحظه و همزمان، هم پیش از گفتمان روایی و هم پس از آن می‌آید (همان: ۱۸). در عمل، خواننده ابتدا متن روایی (بازنمایی رخدادها) را می‌خواند و سپس داستان (توالی حوادث گاهشمارانه) را از دل متن بیرون می‌کشد.

در داستان «بر دار کردن حسنک»، سطح داستان عبارت است از شرح زندگانی و اعمال و رفتار حسنک وزیر بدان‌گونه که در تاریخ آمده است. از این حیث، حسنک فردی تاریخی و واقعی است که بخشی از زندگی خود را در دربار امیر محمود به صدارت گذرانده است. اما آنچه در *تاریخ بیهقی* آمده، شرحی موجز از زندگی و به‌ویژه ذکر بردار کردن اوست، بدان صورت که بیهقی روایت کرده است. این نوع روایت یا متن روایی، همان است که در پیش چشمان خواننده قرار گرفته است. وقتی در مقام خوانندگان متنِ برساختهٔ بیهقی را می‌خوانیم، داستان زندگی حسنک لحظه‌به‌لحظه در ذهن ما ساخته می‌شود و ذهن قادر است که این حوادث را از ابتدایی‌ترین تا انتهایی‌ترین، بازسازی و برحسب توالی گاهشمارانه مرتب کند. این نوع بازسازی و انتزاع داستان از متن روایی را پدیدارشناسی خوانش می‌خوانند که پرداختن بدان در این مجال نمی‌گنجد.

مفهوم فراکارکرد از نگاه هلیدی

الگوی هلیدی (Hlliday, 1985, 1994 & 2002) بر دستور زبان نقش‌گرا استوار است. دستور نقش‌گرا به این معناست که هلیدی زبان را نظامی معنایی، یعنی نظامی برای بیان معنا، در نظر می‌گیرد. هلیدی معتقد است ماهیت زبان با کارکردهای زبان ارتباط

www.SID.ir

تنگاتنگ دارد. این کارکردها به فرهنگ وابسته‌اند، اما کارکردهایی نیز وجود دارند که در همهٔ فرهنگ‌ها مشترک‌اند. از زبان استفاده می‌کنیم تا به ارتباط خود با دیگران و نیز هدایت رفتار آنها سامان دهیم. کارکردهای زبان به انتخاب‌های کاربر زبان از نظام معنایی بستگی دارد. درواقع، گوینده یا نویسنده است که براساس بافت موقعیت کلامی[1]، انتخاب می‌کند از کدام فراکارکرد زبان استفاده کند یا زبان را چگونه به کار گیرد: آیا در بافتی معین، پرسشی مطرح کند یا گزاره‌ای خبری بدهد و یا چیزی را تکرار کند یا مطلب تازه‌ای را بیان نماید (Bosseaux, 2004: 45). از این نظر، در الگوی هلیدی، زبان به‌منزلهٔ تعامل عمل می‌کند و تعامل هم هماره به معنای تبادل معنا و اندیشه میان فرستنده و گیرنده است. هلیدی نظام معنایی یک زبان طبیعی را به تعدادی مولفهٔ مجزّا، یعنی انواع مختلف توان معنایی[2] تقسیم می‌کند (Ibid: 198). این توان‌های معنایی با کلی‌ترین کارکردهای زبان که آنها را فراکارکردها[3] می‌نامد، در ارتباط است: ازجمله فراکارکردهای اندیشگانی/ ارجاعی[4] بینافردی[5] و متنی[6].

در فراکارکرد اندیشگانی، زبان در خدمت بیان محتوا قرار دارد؛ یعنی نظام معنایی به‌منزلهٔ بیان تجربهٔ آنچه در جهان اطراف و در اندیشه‌های ما می‌گذرد. در فراکارکرد بینافردی، زبان در خدمت برقراری و حفظ روابط اجتماعی قرار دارد. در این فراکارکرد، زبان به‌منزلهٔ تعامل عمل می‌کند و نظام معنایی، توانایی گوینده را در رخداد کلامی بیان می‌نماید: «نگرش‌ها، ارزشیابی‌ها و قضاوت، انتظارات و خواسته‌های او [گوینده]، و ماهیت مبادلهٔ کلامی بدان‌گونه که او مدنظر دارد: نقشی که در مبادلهٔ کلامی برای خود متصور است و نقشی که در مقام شنونده بر عهده دارد» (Halliday, 2002: 198).

فراکارکرد متنی نیز کاربرد زبان برای تولید متون گفتاری یا مکتوب است. این فراکارکرد، معناهای دو کارکرد دیگر را در بافتی واقعی به هم پیوند می‌زند. در اینجا «نظام معنایی به گوینده اجازه می‌دهد که معنا را به‌منزلهٔ متن ساختاردهی کند و با

1. context of verbal situation
2. meaning potential
3. metafunctions
4. ideational
5. interpersonal
6. textual

www.SID.ir

سامان‌دهی هر عنصر به‌منزلهٔ تکه‌ای از اطلاعات، آن را به‌طرزی دلالت‌آور با آنچه پیشتر بیان شده‌است، مرتبط سازد» (Ibid). نیز این فراکارکرد، به شنونده یا خواننده اجازه می‌دهد یک متن را از مجموعه‌ای جملات به‌هم‌ریخته بازشناسد. یکی از فراکارکردهای متنی، برقراری روابط پیوسته از یک جمله به جمله‌های دیگر در گفتمان[1] است. هلیدی به طرزی موجز این سه کارکرد را به هم پیوند می‌زند: اگر در فراکارکرد اندیشگانی، زبان به‌منزلهٔ بازنمایی است (گوینده در مقام شاهد واقعیت) و در فراکارکرد بینافردی، به‌منزلهٔ کنش (گوینده در مقام مداخله‌گر در واقعیت)، در فراکارکرد متنی، زبان به‌منزلهٔ ارتباط عمل می‌کند (گوینده در مقام ارتباط‌دهندهٔ بافت تبادل معنا به بخشی از واقعیت که موقعیت کلامی را می‌سازد.) (Ibid).

به زعم هلیدی (Finch, 2000: 94) این سه فراکارکرد به سه هدف اصلی حاکم بر شکل و صورت بند[2] مرتبط است: بند به‌منزلهٔ بازنمایی (کارکرد اندیشگانی)، بند به‌منزلهٔ مبادله (کارکرد بینافردی) و بند به‌منزلهٔ پیام (کارکرد متنی).

امتزاج سطوح روایت و کارکردهای هلیدی

چنان‌که درمورد کارکردهای هلیدی گفته شد، بندها و جملات می‌توانند کارکردهای مختلف پیدا کرده و به‌منزلهٔ بازنمایی، تعامل و پیام عمل کنند. از این منظر می‌توان گفت کارکرد بینافردی ناظر به شیوه‌ای است که تعامل میان گوینده و شنونده را برقرار می‌کند، کارکرد اندیشگانی ناظر به شیوه‌ای است که اطلاعاتی دربارهٔ جهان داستانی ارائه می‌دهد و کارکرد متنی نیز ناظر به شیوه‌ای است که اطلاعات را در زبان ساخت‌بندی و منظم می‌کند. جدول زیر همبستگی سطوح روایی را با فراکارکردهای هلیدی نشان می‌دهد:

1. discourse
2. clause

www.SID.ir

همبستگی سطوح روایی با فراکارکردهای هلیدی

فراکارکردها / سطوح روایی	اندیشگانی	بینافردی	متنی
داستان	داستان: اندیشگانی	داستان: بینافردی	داستان: متنی
متن	متن: اندیشگانی	متن: بینافردی	متن: متنی

عملکرد فراکارکردها در سطوح داستان و متن روایی

ازآنجاکه خواننده ابتدا با روساخت (متن روایی) سروکار دارد، نخست عملکرد فراکارکردها را در سطحِ متنِ روایی بررسی می‌کنیم و سپس به سطح داستان می‌پردازیم.

فراکارکرد اندیشگانی در سطح داستان

در سطح داستان، اندیشهٔ نویسنده در قالب طرح اولیه، جهان داستانی او را رقم می‌زند؛ اینکه او چگونه نگرش خود را نسبت به واقعیت‌های بیرون و درونِ ذهن، تعیین و بازنمایی می‌کند. گاه نگرش نویسنده به واقعیت، عینی و فیزیکی است، ازاین‌رو، جهان داستانی او نیز در ذهن خواننده عینی و ملموس خواهد بود. گاهی نیز اطلاعاتی که نویسنده ارائه می‌دهد، دربارهٔ جنبه‌هایی چون ویژگی‌های ذهنی یا خصایل روانی اشخاص است، ازاین‌رو، جهانِ داستانیِ برساختهٔ او نیز انتزاعی و ذهنی خواهد بود. از این کارکرد متن روایی در سطح داستان، به کارکرد اندیشگانی یاد می‌کنیم. برای نمونه، نگاه بیهقی به داستان حسنک وزیر، نگاهی برونی و عینی است، ازاین‌رو، تصویری که از سرگذشت او در ذهن خواننده ثبت می شود، واقعی و عینی است.

فراکارکرد اندیشگانی درسطح متن

فراکارکرد اندیشگانی در سطح داستان به چگونگی نمایش جهان داستانی از جانب راوی/ کانونیگر نظر دارد. این کارکرد در سطح متن با انتخاب‌های معنایی راوی برای به تصویر درآوردن جهان داستانی سروکار دارد. فراکارکرد اندیشگانی در سطح متن، سبک، سیاق و اسلوب متن را رقم می‌زند. لوون-زوآرت به تبعیت از فاولر، لیچ و شورت، از فراکارکرد

Archive of SID

www.SID.ir

اندیشگانی در سطح متن به سبک ذهنی[1] یاد می‌کند؛ سبکی کـه بـه نـوع نگـرش راوی/ کانونیگر به جهان داستانی نظر دارد (Leuven-zwart, 1989: 177). در داستان حـسنک وزیر، از یک سو، نگرش راوی به جنبه‌های واقعی و ملموس جهان داستانی معطوف شـده است و از دیگرسو، بیهقی در مقام راوی سعی کرده است با گـزینش درسـت اطلاعـات و به‌ویژه نقل رخدادها از زوایای دید افراد گوناگون، انصاف و بی‌طرفی را در شرح ماوقع بـه جای آورد:

> در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و ترتّبدی کشد و خوانندگان این تـصنیف گویند شرم باد این پیر را، بلکه آن گویم که تا خوانندگان بـا مـن انـدر ایـن موافقـت کننـد و طعنی نزنند (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

از این‌رو، انتخاب جملات و بندهای معنایی بیهقی برای بیان این جنبه‌های واقعـی و ملموس، سبکی عینی و ملموس را رقم زده است. برای نمونه، در قطعـهٔ زیـر، بیهقـی بـه واسطهٔ فرایندهای مادی سعی کرده است تصویری عینی و ملموس از رخدادها ارائه دهد:

> چون این کوکبه راست شد، من که بوالفضلم و قومی ببرون طارم به دکان‌ها بودیم نشـسته در انتظار حسنک. یک ساعت بود که حسنک پیدا آمد بی‌بند، جبه‌ای داشت حبری‌رنگ بـا سـیاه می‌زد، خَلَق‌گونه، درّاعه و ردائی سخت پاکیزه و دستاری نشابوری مالیده و موزهٔ میکـائیلی نـو در پای. و موی سر بالیده زیر دستار پوشیده کرده اندک‌مایه پیدا می‌بود، و والی حَرس بـا وی و علی رایض و بسیار پیاده از هر دستی. وی را به طارم بردند (همان: ۱۷۳).

فراکارکرد بینافردی در سطح داستان

فراکارکرد اندیشگانی در سطح داستان، با فراکارکرد بینافردی نیز مرتبط است. فراکارکرد بینافردی، نحوهٔ ارائه و نمایش جهان داستانی را تعیین می‌کند. به‌واسطهٔ همـین کـارکرد است که جهان داستانی در برابر دیدگان خواننده به تـصویر در مـی‌آیـد: اینکـه داسـتان به‌واسطهٔ چه کسی و از چشمان چه کارگزاری به تصویر در آید؟ آیا این کارگزار در خارج از چارچوب داستان می‌ایستد و چونان غریبه‌ای به داسـتان نظـر مـی‌افکنـد یـا در بطـن داستان قرار می‌گیرد و از دل آن رخدادها را نظاره می‌کند؟ فراکارکرد بینـافردی تعیـین

1. mind style

www.SID.ir

می‌کند داستان، کانونی شود[1] و چه کارگزاری آن را کانونی کند: کانونیگر برون‌داستانی[2] یا کانونیگر درونی[3]. «اگر خوانندگان به‌واسطهٔ زاویهٔ دید یکی از اشخاص جهان داستانی با داستان آشنا شوند، کانونی‌شدگی، شخصیت بنیاد است و کانونیگر درونی. اگر خواننده از میان چشمانی غریبه که در بیرون از جهان داستانی ایستاده، با داستان آشنا شود، کانونی‌شدگی به‌واسطهٔ کانونیگر بیرونی عینیت می‌یابد» (Leuven-zwart, 1989: 173).

در متنی که از حسنک وزیر نقل شد، راوی برون‌داستانی (بیهقی)، از دیدگاه سوم شخص، مشخصات بیرونی و لباس حسنک را توصیف می‌کند. از این حیث، به نظر، می‌آید که فراکارکرد بینافردی با مؤلفهٔ زاویهٔ دید و یا کانونی‌شدگی در سطح متن روایی متناظر است. آنچه به لحاظ فراکارکرد بینافردی در سطح داستان در حسنک وزیر مهم است و آن را از حد گزارش صرف تاریخی فراتر می‌برد، این است که بیهقی در مقام راوی تنها به ارائهٔ گزارش تاریخی و نقل خطی و گاهشمارانه نپرداخته، بلکه کوشیده است با پوشاندن جامهٔ داستانی به گزارش تاریخی، متنی «نوشتنی»[4] و نه «خواندنی»[5] به تعبیر بارت (Culler, 1992: 190) ارائه دهد؛ متنی که گام‌به‌گام و در تعامل با خواننده، به طرزی کارآمد برساخته می‌شود. بیهقی پس از مقدمه، ابتدا بوسهل را با توصیف مستقیم و غیرمستقیم کنش‌های او- در مقام شخصیت مخالف- معرفی می‌کند:

> این بوسهل مردی امام‌زاده و محتشم و فاضل و ادیب بود اما شرارت و زَعارتی در طبع وی مؤکّد شده ... و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را لَت زدی و فروگرفتی. این مرد از کرانه بجَستی و فرصتی جُستی و تضریب کردی و المی بزرگ بدین چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فروگرفتم ـ و اگر کرد دید و چشید ـ و خردمندان دانستندی که نه چنان است و سری می‌جنبانیدندی و پوشیده خنده می‌زدندی که نه چنان است (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۶۸).

راوی (بیهقی) سپس از بونصر مشکان سخن به میان می‌آورد که چون «مردی بود عاقبت‌نگر» (همان)، حیلت بوسهل بر وی کارگر نمی‌افتد. با پیشرفتِ داستان، خواننده

1. focalization
2. external focalizer
3. Internal focalizer
4 . writerly
5 . readerly

www.SID.ir

درمی‌یابد حسنک اگر عاقبت‌نگر می‌بود، بدین روز و حال نمی‌افتاد که «حسنک عاقبت تهور و تعدی خود کشید» (همان: ۱۶۹) و پیداست که این تهور و جسارت بوسهل را علیه او می‌شوراند. بیهقی، سپس حسنک را در مقام شخصیت اصلی معرفی می‌کند که با خداوندان زبان نگاه نداشت که «چاکران و بندگان را زبان نگاه باید داشت با خداوندان، که محال است روباهان را با شیران چخیدن» (همان). بیهقی تهور حسنک را به طریق غیرمستقیم و به‌واسطهٔ گفتار مستقیم او در یک جمله خلاصه می‌کند و همین یک جمله است که بارها در طول متن علیه حسنک تکرار می‌شود:

[خطاب به عبدوس] امیرت را بگوی که من آنچه کنم به فرمان خداوند خود می‌کنم، اگر وقتی تخت مُلک به تو [امیر مسعود] رسد، حسنک را بر دار باید کرد (همان: ۱۷۴-۱۷۳).

پس از این معرفی، کشمکش میان بوسهل و حسنک آغاز می‌شود و داستان وارد کنش خیزان خود می‌شود.

فراکارکرد بینافردی در سطح متن

فراکارکردهای اندیشگانی، بینافردی و متنی در سطح داستان تفاوت چندانی با عملکرد همین فراکارکردها در سطح متن ندارند. برای نمونه، فراکارکرد بینافردی در سطح متن ناظر به شیوه‌ای است که تعامل متن را با خواننده برقرار می‌کند و این مسؤولیت بر عهدهٔ راوی است. حال آنکه فراکارکرد بینافردی در سطح داستان ناظر به شیوه‌ای است که جهان داستانی را نمایش می‌دهد و این مسؤولیت بر عهدهٔ کانونیگر است؛ و در بسیاری موارد راوی و کانونیگر عملکرد یکسان دارند. درواقع راوی همیشه کانونیگر است؛ یعنی نقل داستان مبیّن دیدن رخدادها، کنش‌ها و اشخاص است که بخش‌های سازندهٔ یک داستان‌اند. اگر فراکارکرد بینافردی یعنی تعامل میان خواننده و متن را یکی از اشخاص جهان داستانی بر عهده گیرد، راوی درونی است و اگر این کارکرد را غریبه‌ای ناآشنا که در بیرون از جهان داستانی ایستاده است به سرانجام رساند، راوی بیرونی است. البته این بدان معنا نیست که راویِ بیرونی، مشاهده‌گری دوردست یا عینی است و راوی درونی همیشه در داستان دخالت می‌کند. در هر دو حالت، میزان دوری یا دخالت راوی متغیر است. این میزان را می‌توان بر حسب فاصلهٔ راوی با جهان داستانی و خواننده توصیف

Archive of SID

www.SID.ir

کـرد. راوی در مقـام واسـطهٔ جهـان داسـتانی و خواننـده، در جـایی روی ایـن پیوسـتار می‌ایستد. اگر راوی به جهان داستانی نزدیک شـود، از خواننـده دور مـی‌افتـد و اگـر بـه خواننده نزدیک شود، تا حدودی از جهان داستانی دور می‌شود. به نظر می‌آید بیهقـی بـا انتخاب درست زاویهٔ دید، در حد فاصل خواننده و جهان داستانیِ خود ایستاده اسـت؛ نـه از جهان داستانی خود دور می‌شود و نه به خواننده نزدیک.

بحث انواع راوی به بیرونی و درونی محدود نمی‌شود و بـسته‌بـه سـطوح روایـی، نـوع راوی نیز متفاوت است. در روایت‌هایی که چندین سطح روایـی دارنـد، داسـتان اصـلی را سطح داستانی[1] در نظر می‌گیـریم. اولـین سـطح روایـی، سـطح فراداسـتانی[2] نـام دارد و بالطبع راوی این سطح، راوی فراداسـتانی خواهـد بـود (بیهقـی). دومـین سـطح روایـی، سطحی است که مجموعهٔ رویـدادها و رخـدادهای آن در بطـن سـطح فراداسـتانی قـرار می‌گیرد. این سطح را سطح زیرداسـتانی[3] روایـت و راوی آن را کـه شخـصیتی داسـتانی است، راوی مرتبه دوم یا میان‌داستانی[4] می‌نـامیم (نظیـرِ نـصرِ خلـف، بونـصر مـشکان و دیگران که بیهقی داستان را از چشمان آنان کانونی مـی‌کنـد). راوی فراداسـتانی، سـطح داستانی اصلی رمان و راوی داستانی، سطح زیرداستانی را روایت می‌کنـد. البتـه بـه نظـر می‌آید راوی سـطح فراداسـتانی و راوی متفـاوت داسـتانی، بـا کـانونیگر بیرونـی و راوی میان‌داستانی و همانندداستانی[5]، با کانونیگر درونی متناظر است.

از جمله دلائل فراروی داستان حسنک از حد گزارش تاریخی و تبـدیل آن بـه متنـی نوشتنی، شیوهٔ روایتگری بیهقی است. بیهقی با جلو و عقب بردن، فشردن و گستردن زمان (که در ادامه بدان می‌پردازیم)، انتخاب سطوح مختلف روایی و به‌ویژه انتخابِ کانونیگران مختلف، گزارش خود را چندلایه کرده است. این لایه‌ها هریک با تقدم و تأخرهای زمـانی متفاوت همراه‌اند و بیهقی هر لایه را از دیدگاه یک یا چند نفر و به صورت تودرتو روایـت می‌کند. در صحنهٔ زیر بیهقی در مقام راوی سوم شخص که در مجلـس بررسـی اتهامـات حسنک حضور ندارد، ماوقع را از نگاه نصر خلف (کانونیگر) شرح می‌دهد:

1. diegetic level
2. extra level
3. hypo level
4. intra
5. Home-diegetic

www.SID.ir

و نصر خلف دوست من بود، از وی پرسیدم که چه رفت؟ گفت که چون حسنک بیامد خواجه بر پای خاست، چون او این مکرمت بکرد همه اگر خواستند یا نه بر پای خاستند. بوسهل زوزنی بر خشم خود طاقت نداشت برخاست نه تمام و برخویشتن می‌ژکید. خواجه احمد او را گفت: «در همه کارها ناتمامی». وی نیک از جای بشد. و خواجه امیر حسنک را هرچند خواست که پیش وی نشیند نگذاشت و بر دست راست من نشست. و دست راست خواجه ابوالقاسم کثیر و بونصر مشکان را بنشاند- هرچند بوالقاسم کثیر معزول بود اما حرمتش سخت بزرگ بود- و بوسهل بر دست چپ خواجه، از این نیز سخت بتابید. و خواجهٔ بزرگ روی به حسنک کرد و گفت: خواجه چون می‌باشید و روزگار چگونه می‌گذارید؟ گفت: جای شکر است. خواجه گفت: دل شکسته نباید داشت که چنین حال‌ها مردان را پیش آید، فرمان‌برداری باید نمود به هرچه خداوند فرماید، که تا جان در تن است امید صد هزار راحت است و فَرَج است. بوسهل را طاقت برسید، گفت: خداوند را کِرا کند که با چنین سگ قرمطی که بر دار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین چنین گفتن؟ خواجه به‌خشم در بوسهل نگریست. حسنک گفت: «سگ ندانم که بوده است، خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت جهانیان دانند. جهان خوردم و کارها راندم و عاقبت کارِ آدمی مرگ است، اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کُشند یا جز دار، که بزرگ‌تر از حسینِ علی نی‌ام. این خواجه که مرا این می‌گوید مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است. اما حدیث قرمطی بِه از این باید، که او را بازداشتند بدین تهمت نه مرا، و این معروف است، من چنین چیزها ندانم (همان: ۱۷۴-۱۷۳).

نوع و کیفیت تصاویر ارائه‌شده از مجلس حسنک و نیز نوع کانونی‌شدگی (که درونی است) و زاویهٔ‌دید داستان (که به نصرِخلف و حاضران در مجلس محدود شده است)، اطلاعات گران‌بها و کارگشایی دربارهٔ کانونیگران و نیز کانونی‌شدگان (حسنک وزیر و سایرین) در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. بیهقی با کانونی‌کردن مجلس حسنک در نگاه نصرِ خلف، سعی کرده است بر جنبهٔ عینی روایت حسنک بیفزاید و با روایت داستان او از نگاه دیگران (نصر خلف)، جنبهٔ انصاف و بی‌طرفی را در تاریخ خود رعایت کند. به دیگر سخن، بیهقی با فراکارکرد اندیشگانی، تصاویری عینی و با فراکارکرد بینافردی، چگونگی نمایش این تصاویر (کانونیگران بیرونی و درونی) را به خوانندگان ارائه داده است. بنابراین در سطح داستان، فراکارکردهای اندیشگانی و بینافردی تصویر ارائه‌شده از جهان داستانی و نحوهٔ ارائهٔ این تصویر را در سطح متن روایی تعیین می‌کنند.

Archive of SID

www.SID.ir

فراکارکرد متنی در سطح داستان

فراکارکرد متنی در سطح داستان ناظر است به توالی و نظم و ترتیب ارائهٔ رخدادهای جهان داستانی. در روایت‌شناسی، این توالی و نظم و ترتیب، زیر عنوان مؤلفهٔ زمان داستان[1] مطرح می‌شود. عمدهٔ بحثِ عنصر زمان بر نظریه‌های ژرار ژنت استوار است (Genette, 1981). هدف ژنت این است که رابطهٔ زمان داستان و زمان متن را بررسی کند. زمان داستان، رابطهٔ گاهشمارانهٔ حوادث است و زمان متن، بر زمان داستان مقدم و از آن اولی‌تر است؛ زمان داستان همان نیست که در متن به نمایش درمی‌آید:

> گفتمان روایی بی‌اندازه انعطاف‌پذیر است. می‌توان آن را گستراند یا فشرد، به عقب یا جلو برد؛ اما همان‌گونه که گفتمان، اطلاعات را به خوردمان می‌دهد، ذهن نیز اطلاعات را دسته‌بندی کرده و رخدادها را به‌نحوی بازسازی می‌کند که ما آن را داستان می‌نامیم. ممکن است داستان، یک روز، یک دقیقه، یک عمر یا قرن‌ها به طول انجامد، راست باشد یا دروغ، تاریخی باشد یا خیالی، اما چون داستان است، اندازهٔ زمانی خود را دارد و رخدادهایش نیز به‌گونه‌ای است که از نظر گاهشمارانه از ابتدایی‌ترین تا انتهایی‌ترین رخداد سامان یافته است. نظم رخدادها و مدت زمانی که رخدادهای داستان از آنِ خود می‌کنند، از زمان و نظم رخدادهای گفتمان روایی کاملاً متمایز است (Abbott, 2002: 15).

ازاین‌رو، نمایشِ زمان در سطح متن، زمان متن نامیده می‌شود که با کارکرد متنی هلیدی متناظر است.

فراکارکرد متنی در سطح متن

فراکارکرد متنی در سطح داستان، به توالی رخدادهای جهان داستانی نظر دارد؛ رخدادهایی که عمدتاً به صورت گاهشمارانه در ذهن خواننده سامان می‌یابد. فراکارکرد متنی در سطح متن، به چینش نحوی جملات و بندهای داستان، بدان‌گونه که متنی پیوسته و منسجم ایجاد کند، مربوط می‌شود. بخشی از فراکارکرد متنی در سطح متن، به زمانمندی، بخش دیگر به نحوهٔ چینش اطلاعات متن (که از آن به ساختار اطلاعات گفتمان یاد می‌کنیم) و بخش سوم به انسجام متن روایی مربوط می‌شود.

1. story time

www.SID.ir

زمانمندی متن[1]

ژنت معتقد به سه نوع رابطهٔ زمانی میان زمان داستان و زمان متن است: **نظم، تداوم** و **بسامد**. گاه میان داستان و متن رابطهٔ متناظر وجود دارد که رابطه‌ای عادی و طبیعی است. گاهی میان این دو زمان، نوعی اختلال رخ می‌دهد که منجر به دو نوع زمان‌پریشی[2] می‌شود: **گذشته‌نگری**[3] و **آینده‌نگری**[4]. گاهی نیز رخدادها ذهنی و تابع سیلان ذهن اشخاص داستانی‌اند. تداوم، رابطهٔ زمانِ حوادثِ سطح **داستان** و مدت قرائت حوادث مذبور در سطح **متن** است. تداوم به این پرسش پاسخ می‌دهد که چه اندازه از زمان سطح **داستان** در سطح **متن** نمود پیدا می‌کند. ژنت، «سرعت ثابت»[5] را معیار فرضی اندازه‌گیری مقادیرِ گذشتِ زمانِ حوادث سطح **داستان** در سطح **متن** پیشنهاد می‌کند. منظور از سرعتِ ثابت این است که نسبت میان زمان **داستان** و طول **متن**، ثابت و بدونِ تغییر بماند. بر اساس همین معیار، سرعت قرائت متن، **افزایش**[6] یا **کاهش**[7] می‌یابد. سرعت حداکثر، «حذف»[8] و سرعت حداقل، «درنگ توصیفی»[9] نام دارد. میان این دو بی‌نهایت نیز، «خلاصه»[10] و «صحنهٔ نمایشی»[11] قرار می‌گیرد. در حذف، پاره‌ای از **تداوم داستان**، هیچ مابه‌ازایی در متن ندارد. در درنگ توصیفی، تداوم متن طولانی‌تر از تداوم داستان است. در خلاصه، تداوم **متن** کوتاه‌تر از تداوم داستان است. در صحنه نمایشی، تداوم داستان و متن تقریباً برابر است.

حذف: در روایت داستانی، گاه سرعتِ نقلِ حوادثِ سطح **داستان** در سطح **متن** افزایش می‌یابد و به دیگر سخن، مقادیری از زمان **داستان** در سطح **متن** حذف می‌شود.

1. text temporality
2. anachrony
3. analepsis
4. prolepsis
5. constant speed
6. acceleration
7. deceleration
8. ellipsis
9. descriptive pause
10. summary
11. scene

Archive of SID

www.SID.ir

حذف دو نوع است: حذف صریح[1] و حذف تلویحی[2]. در حذف صریح مشخص می‌شود که چه مقدار از داستان حذف شده است. در حذف تلویحی، اشارهٔ روشنی به تغییر یا تبدیل در زمان داستان نمی‌شود. درواقع حذف رخدادهای میانی، سرعت نقل حوادث اصلی را در سطح متن افزایش می‌دهد و خواننده موجزوار با حوادث داستان رویارو می‌شود. حذف حوادث غیرضروری در سطح متن، خواننده را یکراست در بطن ماجرا قرار می‌دهد:

من درایستادم، و حال حسنک رفتن به حج تا آنگاه که از مدینه به وادی‌القُری بازگشت بر راه شام و خلعت مصری بگرفت، و ضرورتِ ستدن و از موصل راه گردانیدن و به بغداد بازنشدن و خلیفه را به دل آمدن که مگر امیر محمود فرموده است، همه به تمامی شرح کردم (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

درنگ توصیفی: در درنگ توصیفی، سرعت نقل داستان در متن کاهش می‌یابد و به دیگر سخن، پاره‌ای طولانی‌تر از متن، به نقل حوادث اندکی از سطح داستان اختصاص می‌یابد:

حسنک گفت: «سگ ندانم که بوده است، خاندان من و آنچه مرا بوده است از آلت و حشمت و نعمت، جهانیان دانند. جهان خوردم و کارها راندم و عاقبتِ کارِ آدمی مرگ است. اگر امروز اجل رسیده است، کس باز نتواند داشت که بر دار کُشند یا جز دار، که بزرگ‌تر از حسینِ علی نی‌ام. این خواجه که مرا این می‌گوید، مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است. اما حدیث قرمطی بِه از این باید، که او را بازداشتند بدین تهمت نه مرا. و این معروف است. من چنین چیزها ندانم (همان: ۱۷۴).

میان سرعتِ حداکثر (حذف) و سرعتِ حداقل (درنگ توصیفی)، خلاصه و صحنه می‌آید. سرعت نقل حوادث سطح داستان در سطح متن، در خلاصه اندکی طولانی‌تر از درنگ توصیفی و اندکی کمتر از حذف است و حوادث سطح داستان، خلاصه‌وار و فشرده در سطح متن نقل می‌شود:

و آن روز و آن شب تدبیرِ بر دار کردنِ حسنک در پیش گرفتند. و دو مرد پیک راست کردند با جامهٔ پیکان که از بغداد آمده‌اند و نامهٔ خلیفه آورده‌اند که: «حسنکِ قرمطی را بر دار باید کرد و به سنگ بباید کشت، تا بار دیگر بررغمِ خلفا هیچ‌کس خلعت مصری نپوشد و حاجیان را در آن دیار نبرد» (همان: ۱۷۶).

1. explicit
2. implicit

www.SID.ir

در صحنهٔ نمایشی که مکالمه را ناب‌ترین شکل آن می‌دانند، دیرش زمان داستان با متن برابر است:

و از خواجه عمید عبدالرزاق شنودم که: «این شب که دیگر روزِ آن، حسنک را بر دار می‌کردند، بوسهل نزدیک پدرم آمد، نماز خفتن. پدرم گفت: «چرا آمده‌ای؟». گفت: «نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخسبد، که نباید رقعتی نویسد به سلطان، درباب حسنک به شفاعت». پدرم گفت: «بنوشتمی، اما شما تباه کرده‌اید و سخت ناخوب است». و به جایگاه خواب رفت» (همان: ۱۷۳-۱۷۲).

بسامد، تعدادِ دفعاتِ تکرارِ حوادثِ سطح *داستان* و تعدادِ نقلِ آن حوادث در سطح **متن** است. بسامد به سه نوع اصلی تقسیم می‌شود: **تک‌محور/ مفرد**[1] که آنچه یک‌بار در داستان اتفاق افتاده است، یک‌بار در متن نقل می‌شود؛ **چندمحور/ مکرر**[2] که عبارت است از نقلِ چندبارهٔ آنچه یک‌بار در داستان اتفاق افتاده است؛ و **تکرارشونده/ بازگو**[3] که آنچه چندبار در داستان اتفاق افتاده است یک‌بار در متن نقل می‌شود. در داستان حسنک، جملهٔ حسنک درباب به دار آویخته شدن و اتهام قرمطی بودن او (به منزلهٔ یکی از بن‌مایه‌های اصلی) چندبار ذکر می‌شود. در مجموع، مؤلفهٔ زمان و انواع آن شامل نظم، تداوم و بسامد همانند روایتگری، کمک می‌کنند که تاریخ بیهقی از حد گزارش صرف آنچه به واقع افتاده، بیرون بیاید و قالب داستانی پیدا کند: نوعی داستان‌وارگی تاریخ. البته، فراکارکردهای متنی فقط به زمانمندی منوط نمی‌شود و عناصر دیگر از جمله ساختار اطلاعات گفتمان و انسجام متن را نیز شامل می‌شود که در این مجال فرصت پرداختن به آنها نیست.

نتیجه‌گیری

داستان، نقل گاهشمارانهٔ رخدادهایی است که اشخاص داستانی در زمان و مکانی خاص انجام می‌دهند و متن، چگونگی نقل رخدادهاست. روایت در قالب داستان و متن، برساخته‌ای زبانی است که کارکردهایی بر آن مترتب است. هلیدی این فراکارکردها را در

1. singulative
2. repetetive
3. iterative

Archive of SID

www.SID.ir

سه مقولهٔ اندیشگانی، بینافردی و متنی جای می‌دهد. این سه فراکارکرد در هریک از دو سطح داستان و متن روایی، مرتبط با هم عمل می‌کنند. کارکرد اندیشگانی در سطح داستان، جهان داستانی نویسنده را تصویر می‌کند و در سطح متن، نویسنده جهان داستانی خود را به‌واسطهٔ بندها و کنش‌های اصلی و فرایندهای فرعی برای خواننده به تصویر می‌کشد.

از همبستگی میان مؤلفه‌های سطوح داستان و متن روایی با فراکارکردهای هلیدی چند یافته حاصل می‌آید:

۱- مؤلفه‌های سطوح داستان متن را به اجزاء سازنده و کارکردی آن تقسیم می‌کند. این تقسیم‌بندی، امکان تبیین، تحلیل و تحسین متن روایی را در اختیار خواننده می‌گذارد.

۲- فراکارکردهای هلیدی، دلایل و عملکرد مؤلفه‌های سطوح داستان و متن را تبیین می‌کنند. در داستان حسنک وزیر، بیهقی به‌واسطهٔ فراکارکرد اندیشگانی، تصویری واقعی و عینی از جهان داستانی و تاریخی خود ارائه داده است.

۳- بیهقی با انتخاب درست زاویهٔ دید که در فراکارکرد بینافردی مطرح می‌شود، در حد فاصل میان خواننده و جهان داستانی خود می‌ایستد: نه از جهان داستانی خود دور می‌شود و نه به خواننده نزدیک.

۴- بیهقی از رهگذر فراکارکرد متنی در سطح داستان، توالی و نظم و ترتیب ارائهٔ رخدادهای جهان داستانی خود و نیز زمانمندی، چینش نحوی جملات و بندهای داستان و انسجام متن روایی را بر می‌سازد.

۵- از همه مهم‌تر اینکه، همبستگی میان این مؤلفه‌ها و فراکارکردها، تاریخ بیهقی را از کتابی صرفاً گزارشی و تاریخی، به تاریخی روایت‌مدار بدل کرده است؛ به تعبیری، تاریخ بیهقی، نوعی داستان‌وارگی تاریخ است.

۶- در کل، این همبستگی دلایلی متقن برای تبیین ماهیت روایتی و داستانی تاریخ به‌منزلهٔ ادبیات، فراروی خوانندگان قرار می‌دهد.

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸)، *تاریخ بیهقی*، مقدمه، تصحیح، تعلیقات، توضیحات و فهرست‌ها: محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

ریمون-کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، *روایت داستانی: بوطیقای معاصر*، ترجمهٔ ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.

رسولی، حجت و عباسی، علی (۱۳۸۷)، «کارکرد روایت در ذکر بردارکردن حسنک وزیر»، *پژوهش‌های زبان‌های خارجی*، شمارهٔ ۴۵، صص ۹۷-۸۱.

رضی، احمد (۱۳۸۳)، «داستان‌وارگی تاریخ بیهقی»، *نامهٔ فرهنگستان*، شمارهٔ ۲۳، صص ۱۹-۶.

گلی‌زاده، پروین (۱۳۸۱)، «جلوه‌های هنری و بلاغی در تاریخ بیهقی»، *پژوهشنامهٔ علوم انسانی*، شمارهٔ ۳۳، صص ۲۰۶-۱۹۱.

Abbott, H. Porter (2002), *The Cambridge introduction to narrative*, Cambridge University Press.

Bosseaux, Charlotte (2004*), Translation and Narration*: A Corpus-Based Study of French, Translations of two Novels by Virginia Woolf, Comparative Literature UniversityCollege London.

Chatman, Seymour (1978), *Story and Discourse*: *Narrative structure in Fiction and Film*. Ithaca and London: Cornell university press.

Culler, J. (1992), *Structuralist Poeticts:* Structuralism, linguistics and the study of the literature, Routledge.

Finch, Geoffry (2000), *Linguistic terms and concepts*. MacMillan.

Genette, Gérard (1981), *Narrative Discourse*. Trans. Jane E. Lewin. Oxford: Blackwell.

Halliday, M. A. K. (1985), *An Introduction to Functional Grammar*, Edward Arnold Ltd.

——— (1994), 2nd edition. *An Introduction to Functional Grammar*, London, Melbourne and Auckland: Arnold.

——— (2002), On Grammar, Continiuum, Chap. 7

Leech, Geoffrey N. and Michael H. Short (1981), *Style in Fiction: A Linguistic Introduction to English Fictional Prose*, Harlow: Longman.

Leuven-Zwart, Kitty M. van (1989), 'Translation and Original: Similarities and Dissimilarities I', *Target* 1(2), 151-81.

Archive of SID

www.SID.ir